



هویت و ابعاد وجودی انسان در قرآن و احادیث

اعظم سادات حسینی

دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات گرایش علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد یزد ، دبیر رسمی آموزش و پرورش استان فارس شهرستان بوانات

چکیده

انسان برتر از همه ی موجودات و ملائکه ، خلیفه و جانشین خدا در زمین است. او علت غایی عالم آفرینش است. هر چند به صورت ظاهر در مرحله ی آخر آفرینش قرار دارد ولی به حسب معنی نخستین موجود خلقت است. در بحث از هویت انسان بهترین تعریف ابتدا در سخن خداوند تجلی پیدا کرده، آنجا که می فرماید: «أَنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/ ۳۰) به این معنا که خداوند هویتی جدا از دیگر مخلوقات به انسان بخشیده است. در روزگار معاصر با پیشرفت تکنولوژی و ماشینی شدن جامعه انسانی باعث شده که انسان از هدف خلقت و حقیقت و ماهیت وجودی خود دور شود. در این جستار که با روش تحلیلی- توصیفی انجام گرفته است بر آنیم ضمن تعریف انسان و هویت وی به تصویری روشن از اقسام ابعاد وجودی انسان از دیدگاه قرآن و احادیث پردازیم و به این نتیجه خواهیم رسید که شناخت استعداد و توانایی ها، تنها در پرتو شناخت ابعاد وجودی اش ممکن است و اگر انسان بتواند هویت و ابعاد وجودیش را بشناسد و به شناخت خود برسد می تواند خداوند را نیز بشناسد و به مقصد نهایی کمال خود دست یابد.

واژگان کلیدی: انسان، هویت، ابعاد وجودی، قرآن، احادیث

۱- مقدمه

انسان همواره موضوع بررسی علوم مختلف بوده است و در گفتمان های علمی انسان مفهوم پیچیده ای دارد و مانند بسیاری از اصطلاحات مناقشه انگیز دیگر تعاریف متنوعی از آن به دست داده شده است. تمام مکاتب و آئین های الهی و غیر الهی، مبحث هویت و ابعاد انسانی جایگاه ویژه ای دارد و نوع نگرش هر مکتب به انسان و مسائل انسانی، شاخصه ای برای کامل بودن آن مکتب است. همواره از دغدغه های بشری تبیین مسئله هویت خویش است در طول تاریخ مکاتب فلسفی به معرفی و تبیین هویت انسان و مفهوم انسانیت در جوامع بشری پرداخته اند. در قرآن کریم نیز بحث هویت انسان و مسائل مربوط به آن از مبحث های مهم است. دین اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین؛ اهمیت ویژه ای به مسأله شناخت انسان داده است و آیات و روایاتی که بر انسان شناسی و معرفت نفس توصیه می کنند فراوانند. در اسلام بین شناخت انسان و معرفت خدا ارتباط مستقیمی وجود دارد زیرا طبق معارف اسلام و قرآن خداوند محور همه چیز قرار می گیرد و سیر تکاملی و رشد بشر نیز با محوریت الله معنا و مفهوم حقیقی خود را پیدا می کند. این است که خود شناسی و توجه به هویت حقیقی و واقعی؛ سودمندترین دانش ها در اسلام معرفی می شود. اهمیت انسان شناسی از جهات متعددی قابل بررسی است چرا که شناخت انسان، مقدمه ی خداشناسی، تهذیب نفس و رسیدن به کمال و رهایی از خودفراموشی است.



«در میان موجودات جهان، هیچ موجودی به اندازه انسان، نیازمند شناخت و تفسیر نیست چرا که وی ناشناخته ترین موجود هستی است و سیستم پیچیده ای است که درک و تجزیه و تحلیل آن، علم و دانایی بسیاری را می طلبد. پیشرفت های بشری نیز نتوانسته است جواب قانع کننده و کاملی به آن بدهد. انسان موجودی طبیعی و فرا طبیعی است که جنبه طبیعی او از خاک آغاز می شود و مراحل تکامل را یکی پس از دیگری طی می کند تا پیکری معتدل و کاملاً پرداخته و مستوی ایجاد شود؛ اما جنبه فرا طبیعی او خارج از محدوده زمان و مکان است و حقیقت و هویت اصلی او را تشکیل می دهد. شناخت بعد مادی و طبیعی انسان خالی از دشواری نیست اما شناخت فراطبیعت و حقیقت غیر مادی او به مراتب دشوارتر است. در نتیجه تنها مبدئی که می تواند حقیقت او را معرفی کند خالق انسان است؛ پس بهترین راه برای تعیین چیستی و جایگاه انسان است پس بهترین راه برای تعیین چیستی و جایگاه انسان مراجعه به کلام الهی است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۶۱)

۱-۱- بیان مسأله

مسئله هویت انسان ناظر بر کیستی اوست. متفکران و اندیشمندان علوم مختلف همواره سعی در تبیین این مسأله اساسی بشری داشته اند. همچنین بحث انسان شناسی و شناخت هویت او از مسائل عمده در متون دینی است. شناخت هویت، انسان را از گرفتار شدن او در بحران هویتی و خود بیگانگی نجات می دهد.

۲- بحث و بررسی

۱-۲- تعاریف و اصطلاحات

۲-۱-۱- هویت

به معنی تشخیص یافتن، حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، شخصیت، ذات، هستی و وجود (عمید، ۱۳۷۷: ۱۲۱۲ ذیل هویت) یا به عبارتی هرگاه چیزی وجود خارجی پیدا کند، گفته می شود آن چیز دارای هویت شده است، انسان نیز به دلیل داشتن وجود دو مصداق خارجی دارای هویت خاص خود می باشد.

۲-۱-۲- انسان

امروزه انسان شناسی معادل «آنتروپولوژی» در کشورهای انگلیسی زبان آنگلو ساکسون مفهوم گسترده ای دارد و عبارتست از شناخت ماهیت زندگی اجتماعی و جوامع گوناگون انسانی. (فرید، ۱۳۷۲: ۷).

واژه انسان اسم جنس است که بر تک تک افراد بنی آدم اطلاق می شود؛ و به خاطر ظاهر بودنش که لباس طبیعی خلقت بر تن دارد، انسان نامیده می شود و نقطه مقابلش جن است که مخفی و پوشیده است. انسان از ۴ صفت ترکیب شده است:

- ۱- صفت حیوانی مانند حرص و شهوت
- ۲- صفت شیطانی مانند مکر و حيله
- ۳- صفت درندگی مانند غضب و دشمنی
- ۴- صفت ربانی مانند عزت و ستایش (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۶)



۲-۱-۳- هویت انسانی

منظور از هویت انسانی این است که انیان چه چیزی است در میان موجودات هیچ موجودی به اندازه انسان نیازمند شناخت و تفسیر نیست. انسان با همه قابلیت ها، امکانات و استعدادهایی که خداوند در وجودش به ودیعه نهاده است آنچنان سیستم پیچیده ای است که شناخت وی علم و دانایی بسیاری می طلبد. انسان دارای سه هویت فردی، قومی و ملی و هویت باطنی است. هویت فردی به ویژگی های خاص انسان که او را از دیگر انسانها متمایز می سازد اشاره دارد در شناخت این هویت عواملی همچون خانواده؛ اقلیم ریشه و تبار خانوادگی و غیره موثرند.

هویت ملی و قومی، هویتی فرهنگی است هویت ملی از بستر فکری و ایدئولوژیک و مبانی اعتقادی و دینی و عواملی همچون زبان، سرزمین و تاریخ ریشه می گیرد؛ اما هویت باطنی هویت وجودی اوست و در شناخت این هویت به نیت الهی در خلقت انسان توجه می شود. خدایی که انسان را آفریده است بهتر بر حقیقت وجودی انسان و شناساندن هویت واقعی او وقوف دارد. پس باید چگونگی خلقت انسان و هدف از خلقت او تبیین گردد.

۲-۲- انسان در اسلام

اسلام، انسان را گل سرسبد آفرینش، حاکم و مسلط بر همه پدیده ها، فناپذیر، صاحب روحی غیر متناهی و دارای خصوصیات متعدّد و متفاوت می داند و کمال و سعادت او را در شناخت و رشد و تعالی همه ارزش ها و ویژگی ها و فعلیت یافتن تمام استعدادها و وصول به مرتبه خلیفه‌اللهی می شمرد که البته این، جز با هدایت و راهنمایی الهی حاصل نمی شود؛ بنابراین، هدف ارسال رسل و انزال کتب، شکوفاسازی، هدایت و رشد هماهنگ و متعادل زمینه ها و توانمندی ها و استعدادها، انسان و رساندن او به اوج عزّت و کمال ابدی است و پرداختن افراطی به یک ارزش و بی توجهی به سایر ابعاد و ارزش ها راسب در جا زدن، انحراف از صراط مستقیم، بلکه سقوط معرفّی می کند. انسان کامل با هیچ موجود دیگری قابل مقایسه نیست. همه چیز تحت تصرف او، بلکه همه پدیده ها در حول محور و به برکت وجود او از نعمت حیات و تکامل بهره مند می شوند؛ پس تکامل و سعادت برای انسان با تکامل موجودات دیگر متفاوت است.

در دین اسلام به عنوان کامل ترین دین؛ انسان اهمیت ویژه ای به مسأله شناخت انسان داده شده است و آیات و روایاتی که بر انسان شناسی و معرفت نفس توصیه می کنند فراوان اند. در اسلام بین شناخت انسان و معرفت خداوند ارتباط مستقیمی وجود دارد زیرا طبق معارف اسلام و قرآن خداوند محور همه چیز قرار می گیرد و سیر تکاملی و رشد بشر نیز با محوریت الله معنا و مفهوم خود را پیدا می کند. در میان ادیان شرق تنها دین اسلام است که به دو بعد مادی و معنوی وجود انسان ارزش والایی می دهد و انسان کامل را فردی متعادل که به تمام ابعاد وجودش توجه می کند، معرفی می نماید.

۲-۳- انسان در قرآن

بدون تردید یکی از موضوعات قرآنی حول محور انسان و ویژگی های او سیر می کند و شناسایی ویژگی های انسان از دیدگاه قرآن همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده است. انسان موجود یا مخلوقی است که قرآن کریم ویژگی های خاصی برای آن ترسیم کرده است پس مبحث اصلی قرآن، انسان و انسانسازی می باشد. در بین مخلوقات انسان از ویژگی های بسیار ممتازی برخوردار است تا آنجا که خداوند خود را به خاطر خلق انسان، «احسن الخالقین» می نامد. انسان اشرف مخلوقات خداوند است که در قرآن کریم ۶۵ مرتبه تکرار شده است خداوند انسان را بهتر از تمام آفریده های خود قرار داده است.



قرآن انسان را مدحها و ستایشها کرده است و نیز مذمتها و نکوشها نموده است. عالی ترین مدحها و بزرگترین مذمت های قرآن درباره انسان است که او را از آسمان و زمین و از فرشته برتر و در همان حال از دیو و چارپایان پست تر شمرده است. از نظر قرآن انسان موجودی است که توانایی دارد جهان را مسخر خویش سازد و فرشتگان را به خدمت خویش بگمارد.

نظریه انسان کامل در عرفان اسلامی برگرفته از متن اسلام (قرآن و سنت) است و تاریخی به بلندای تاریخ ادیان بالا و تاریخ اسلام بالخاص دارد. پس از توحید و معرفه اله، هیچ موضوعی به قدر و منزلت انسان شناسی مدنظر ادیان الهی نبوده است، چراکه انسان کامل مظهر اتم و جلوه اعظم توحید است. در میان ادیان الهی، اسلام و در میان اندیشمندان اسلامی، عارفان و حکیمان الهی بیش از همه و در میان ایشان، ابن عربی بیش از دیگران به این مهم عنایت ورزیده است. برای نمونه، آیاتی چون «سُتْرِیْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوْلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت / ۵۳)، «فی الارض آیات للموقنین و فی اَنْفُسِكُمْ اَفَلَا تَبْصُرُونَ» (ذاریات/ ۲۱) و احادیثی چون «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، «اعرفکم بنفسه اعرفکم بربه»، شواهدی بر این مدعا هستند.

انسان به عنوان یک موجود «آفریده شده»، دارای ویژگیها و پیچیدگیهایی است. سریعترین و مطمئنترین روش برای شناخت این مخلوق، آن است که ویژگیهای آن را از آفریننده وی پرسیم. آنچه خالق درباره این موجود میگوید، قابل اعتمادترین گفتار و بهترین شیوه برای پی بردن به اسرار آن می باشد. قرآن کریم کتاب آسمانی آخرین پیامبر خدا در بین انسانها است؛ پس قرآن، بهترین و جامعترین منبع برای شناخت انسان می باشد. در فرهنگ دینی، انسان، مخلوق خدا است و از این جهت، به دیگر پدیدههای عالم می ماند؛ اما هرگز در رتبه و جایگاه آن ها قرار ندارد. انسان، خلیفه خدا، هدف و غایت آفرینش پدیدههای دیگر، بلکه حاکم بر آن ها، اشرف مخلوقات و یگانه موجودی است که روح خدا در او دمیده شد و صبغه الهی دارد؛ و محوریت انسان نه تنها مستلزم نفی خدا نیست؛ بلکه انسان جز با خدا ظرفیتش تکمیل، و دل او پُر، و اشباع نمی شود؛ زیرا موجود نامحدود جز با نامحدود و مطلق آرام نمی گیرد. (ر.ک: زعد / ۲۸)

قرآن کریم به طور کلی برای انسان در مقابل همه اشیای عالم یک حساب جداگانه ای باز کرده است. انسان حسابی دارد جداگانه و مستقل. این تعبیر قرآن مجید را ببینید که می فرماید: «سُتْرِیْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوْلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت / ۵۳) ما نشانه های خود را در آفاق، یعنی در عالم طبیعت و در نفوس خود مردم ارائه می دهیم «این جا را با یک بیان جداگانه و حساب جداگانه ای بیان کرده است و همین آیه سبب شده است که در ادبیات ما اصطلاح آفاق و انفس راه پیدا کند». (مطهری، ۱۳۷۳: ۷۱)

۲-۴- انسان در نهج البلاغه

نهج البلاغه کتابی است که بعد از قرآن کریم عالی ترین میراث فرهنگی جامعه اسلامی است که هدایتگر فرد و جامعه در ابعاد مختلف است به بهترین وجه، خالق هستی و مخلوقات الهی را توصیف کرده است و جهان آخرت را برای انسان مجسم می کند گویی که نعمت های بهشتی آن و عذاب های دوزخ آن در پیش روی انسان است. کتابی است که چهره زیبای دنیا- اگر وسیله ای برای رسیدن به حق باشد و چهره زشت آن را اگر هدف زندگی قرار بگیرد- به انسان نشان داده است وصف حال عابدان و زاهدان و عارفان و عاشقان است می باشد. سیمای حیوانی انسان نماها را نشان می دهد و در یک کلام، جامع کمالات است.



امام علی (ع) پیرامون مسأله خلقت انسان چنین صحبت می فرماید: «ثُمَّ جُعِمَ سُبْحَانَهُ مِنَ حُرْنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلُهَا وَ عَذْبُهَا وَ...» پس خداوند از خاک سفت و نرم، شیرین و شور جمع آوری کرد و آن دو را با آب مرطوب ساخت تا تمیز شد و آب ریخت تا مخلوط شد آن گاه از گل شکلی ساخت که دارای نشیب و فراز و اعضا و جوارح بود. (نهج البلاغه/خطبه اول).

«ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ أَنْسَانًا ذَا أَدْهَانَ يُجَبِّلُهَا وَ...» پس خداوند از روح خود در آن شکل دمید و به صورت انسانی درآمد که هم هوش داشت و هم فکر که او را اراده کند و هم اعضا و جوارح که به وی خدمت نماید. (همان خطبه) و در جایی دیگر مراحل خلقت را چنین بیان می کند: «از مثنی گل خلق شدی، در رحم مادر تا مدت معینی و زمان محدودی قرار گرفتی. در رحم مادرت می جنیدی و در حالیکه چنین بودی نه حرفی می شنیدی و نه فریادی. چند صباحی بعد از جایگاهت به سوی سرزمین رانده میشدی که قبلاً آن را ندیده بودی و اطلاعی از راه های منافع آن نداشتی آیا چه کسی تو را به مکیدن شیر از پستان مادرت راهنمایی کرد؟ آیا چه فردی راه تأمین احتیاجات و خواسته های خودت را به تو نشان داد.» (نهج البلاغه/خطبه ۱۶۲)

استاد مطهری امتیاز کلام مولی علی (ع) را در کتاب سیری در نهج البلاغه چنین بیان می کند: «کلمات امیرالمومنین از قدیمترین ایام با دو امتیاز همراه بوده است و با این دو امتیاز شناخته می شده است یکی فصاحت و بلاغت و دیگری چند جانبه ای و چند بعدی بودن. هر یک از این دو امتیاز به تنهایی کافی است که به کلمات علی ارزش فراوان بدهد، ولی توأم شدن این دو با هم یعنی اینکه سخنی در مسیرها و میدان های مختلف و احیاناً متضاد رفته و در عین حال کمال فصاحت و بلاغت خود را در همه آنها حفظ کرده باشد و سخن علی را قریب به حد اعجاز قرار داده و به همین جهت علی را در حد وسط کلام مخلوق و کلام خالق قرار گرفته است و درباره اش گفته اند «فوق کلام مخلوق و دوم کلام خالق.» (مطهری، ۱۳۵۴: ۷)

۲-۵- انسان در روایات

انسان موجود پیچیده ای است که از جهات مختلف موضوع علوم گوناگون قرار گرفته است. جامعه شناسی، فلسفه، روانشناسی، اخلاق، طب هر یک به نوبه خود وجود انسان، چستی و چرایی و هویت او را مورد بررسی قرار داده اند. در نتیجه انسان شناسی موضوع مهمی است که بعد از خداشناسی سر فصل همه ادیان و مکاتب قرار گرفته است. در فراخای تاریخ اندیشه، انسان و مسائل مربوط به او همواره به عنوان یکی از موضوعات اصلی تفکر، مورد توجه اندیشمندان بوده است و رویکردهای مختلفی در خصوص ماهیت انسان، هدف زندگی او، مختصات وجودی اش در پهنه ی هستی، منشأ حیات او، سرانجام حیاتش، سعادت حقیقی وی پا به عرصه ی ظهور گذاشته است. قرآن و روایات انسان را «حی متأله» تعریف می کند که هویت اصلی او را روح خداجویش تشکیل می دهد و تفاوت او با حیوان در بقا و عدم نابودی روح و جنبه ی الهی اوست. از منظر اسلام انسان موجودی است که حد معینی برایش تعریف نشده و می تواند عالم را مسخر خویش ساخته و جانشین خداوند در زمین شود. از این رو انسان کامل بالاترین جایگاه را در عالم هستی خواهد داشت.

۲-۶- هویت انسان در قرآن کریم و احادیث

همواره از دغدغه های بشری تبیین مسئله هویت خویش است یافتن پاسخی در خور به سوال «چه کس بودن» از نیازهای ذاتی و طبیعی انسان است. بنابراین این پرسش قدمتی به قدمت حیات انسان دارد پاسخ این پرسش نیازمند خودشناسی است و نوع پاسخ به این پرسش تعیین کننده ی خط مشی حیات انسانی است. از طریق انسان شناسی است که می توان به تهذیب اخلاقی پرداخت و از خود فراموشی و بحران هویتی رهایی یافت. خود شناسی معیاری برای خودسازی و دیگر شناسی و جامعه پروری است. هویت به شخص احساس عمیق، ارزشمند و قابل قبول می بخشد که در صورت تنها بودن، نیز احساس تنهایی و بی کسی نمی کند.



انسان شناسی فرد مسلمان بر مبنای قرآن است. انسان دارای دو بعد جسمانی و روحانی است و چنانچه بدیهی است بعد جسمانی روز به روز در برتو پیشرفت علم شناخت پذیرتر می شود اما بعد روحانی همچنان به ندرت هویت خویش را می شناساند چرا که روح انسان تجلی حق تعالی و بسته به کمال بی نهایت است چنانچه امام صادق (ع) در شناخت انسان می فرماید: «انسان ها معادن و ذخایری هستند مانند معادن طلا و نقره.» (کلینی، ج ۸: ۱۷۷)

از منظر قرآن انسان وجودی شریفتر و متمایز از سایر موجودات مادی و مجرد است. قرآن وجود انسانی را دارای ویژگی هایی می شمارد که ناشی از خلقت خاص اوست این ویژگی های خاص به وجود انسانی کرامت ذاتی می بخشد و او را در جایگاهی والا نسبت به سایر موجودات قرار می دهد. کرامت ذاتی قسمی از کرامت انسان است که متعلق به انسان بما هو انسان است. کرامت ذاتی که مبتنی بر ذات است، حیثیتی طبیعی است که در وجود انسان به ودیعت نهاده شده است؛ بنابراین کرامت ذاتی هیچگاه در نشئه دنیوی قابل سلب نخواهد بود و فارغ از مذهب، نژاد، رنگ، جنس و هر گونه تبعیضی به تمام انسانها به طور برابر تعلق دارد. (اصغری، ۱۳۶۸: ۶۷)

ذاتی بودن این قسم کرامت در مفهوم قرآنی، به مفهوم فلسفی این لفظ اشاره ندارد که جزء لاینفک وجودی انسان بشمار می آید، بلکه به معنای قوه و استعداد نهفته وجودی انسان خبی باشد که در اثر عدم بکارگیری رو به خاموشی می گراید به عبارت دیگر ذاتی بودن این کرامت به معنای فطری بودن آن است زیرا خدا انسان را بر فطرت الهی آفریده و استعدادهایی به او داده است که می تواند در جایگاه خلافت الهی قرار گیرد. بنابراین چنین هویتی به بیان ارزش هایی در وجود انسانی می پردازد که به طور کلی یا در موجودات دیگر موجود نیست و یا آنها از حد نازلتری از آن را نسبت به انسان برخوردارند.

آیه ۱۷۰ از سوره اسراء مبین کرامت ذاتی انسان است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» این آیه نوع انسان را فی نفسه تکریم کرده است و هویتی متعالی نسبت به سایر موجودات برای او به لحاظ تکوینی قائل است. آیه فوق نه تنها نوع انسان را کریم معرفی می کند بلکه او را بر بسیاری از موجودات افضل و برتر می داند؛ بنابراین کرامت غیر از تفضل است. کرامت معنایی درونی است و موصوف خود را فی نفسه صاحب این صفت معرفی می کند اما تفضل در قالب مقایسه با غیر مفهوم می یابد در تفضیل، شخص مورد تفضیل از دیگران برتر معرفی می شود، در حالیکه او با دیگران در اصل پذیرش آن عطیه شرکت دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱۵)

شرافت و تفضیل انسان بر سایر موجودات نمی تواند از حیث آفرینش جسمانی انسان باشد، زیرا قرآن در آیاتی همچون غافر/ ۵۷ و ۴۰ و نازعات ۲۷ و ۷۹ به روشنی تصریح کرده است که آفرینش آسمان و زمین بسیار با عظمت تر از آفرینش انسان بوده است از سوی دیگر این شرافت و تفضل صرفا ارزشی و اخلاقی نیست، بلکه شرافت و تفضل، وجودی است به عبارتی دیگر انسان نسبت به سایر موجودات دارای بهره وجودی بیشتری است. (نوری، ۱۳۸۴: ۸۷)

«سرشت آدمی به تعبیر قرآن و احادیث اولاً خاکی بودن است که در اصطلاح فلاسفه آن را جسم، در دروان شناسی به نام تمایلات یا غرائز و در علم اخلاق و عرفان به نام بعد حیوانی انسان نام برده اند و ثانیاً روح الهی و نفعه ی ربانی است که به جنبه ی ملکوتی انسان اشاره می کند. انسانیت یعنی همان روح و جوهر مجرد؛ یعنی حقیقت انسانیت نه بدن تنها و نه بدن و روح باهم، بلکه حقیقت انسانیت آن روح تنهاست.» (جنتیان، ۱۳۸۳: ۴)

۲-۶-۱- موانع هویت یابی حقیقی انسان

انسان قدرت تعالی بخشیدن به هویت واقعی اش را دارد، همچنان که تنها موجودی است که قابلیت خروج از حقیقت خود را دارد و می تواند هویت واقعیش را به سقوط و تباهی بیندازد و به پست از حیوان هم تنزل کند. بحران هویت بشر معلول ایجاد اختلال در رابطه ای انسان با مبدأش می باشد در صورت اختلال ایجاد شدن در چنین ارتباطی تمام روابط زندگی بشر دچار تعطل می شود در این خصوص لازم است برخی از عوامل درونی و بیرونی خود فراموشی انسان که در چنین اختلالی به وجود می آید را مورد بررسی قرار دهیم.



الف) عوامل درونی

۱- جهل

جهل به عنوان یک عامل درونی در ایجاد خود فراموشی در انسان نقش انکار ناپذیری دارد، بنابر فرموده پیامبر اکرم (ص) که علم از دو نوع دانسته اند علمی که بر زبان است و آن بر آدمی حجت است و علمی که در دل است و علم سودمند، این علم است. می توان جهل را هم دو قسم دانست: جهل به معنای نداشتن سواد و دانش و قسم دیگر آن عدم معرفت و شناخت است. بنابراین جهل یا در مقابل علم قرار دارد یا در مقابل عقل. در غالب مواردی که اسلام جاهل را سرزنش کرده جاهل ضد عاقل را گفته است نه جاهل در مقابل عالم به معنی بی سواد. پس از آن جهلی که باعث خود فراموشی در انسان می شود جهل در مقابل عقل، به معنای عدم شناخت است و مطلقاً مذموم است و پیامد این نوع جهل برای انسان چیزی جز اشتغال به غیر و مسلط شدن چیز دیگری غیر از خود حقیقی به انسان نمی باشد و بتدریج باعث می شود، انسان حقیقت خود را فراموش کند و دچار بحران هویت شود. (پورآوند، ۱۳۸۷: ۹۱)

۳- غفلت

دومین عامل درونی که باعث می شود انسان خود را فراموش کند و به ناخود وجودی اش پردازد با عنوان غفلت از آن یاد شده است و در زبان قرآن به حالتی غفلت گفته می شود که انسان در صحنه تراحم امیال قرار می گیرد و انسان به دنبال میل راه بیفتد و تسلیم غرایز شده و در نتیجه از انسانیت خود استعفا داده و مورد خطاب در سوره اعراف آیه ۱۷۹ قرار می گیرد: «اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هک العفلون» (پور آوند، ۱۳۸۷: ۱۰۰)

ب) عوامل بیرونی

۱- تربیت و آموزش های ناصحیح

تربیت به معنای فراهم کردن زمینه برای پرورش استعدادهای درونی هر موجود و به ظهور رساندن امکانات بالقوه در درون او را گویند در متن آفرینش انسان هم گرایش به خوبی وجود دارد و هم بدی: «فَالْهَمُّهَا فَجْوَرُهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس / ۸) یعنی وجود دو جبهه ی متضاد در دون آدمی هم قابلیت انسان شدن را به او داده است و حتی می تواند از رتبه ی حیوانیت نیز تنزل کند و آن زمانی است که در اشباع غرایز و شهوات خود از حیوان هم جلوتر بیفتد و چنین چیزی امکان پذیر است، چون استعدادها و امکانات وجودی انسان بسیار بالاتر از حیوان است و تربیت عاملی است که زمینه را برای به فعلیت رسیدن استعدادها در جهت مطلوب فراهم می کند. هیچ عاملی در تخریب وجود انسان، خطرناک تر از نفس منهای تربیت وجود ندارد نفسی که از ابتدا به آن توجه نشود و تحت تربیت حق قرار نگیرد در مرتبه ی حیوانیت خود می ماند و تمام توان و استعداد خود را در جهت ارضای تمایلات نفسانی صرف می کند و از توجه به خود انسانی و حقیقی اش باز می ماند، چنین شخصی در جهت سرکوبی هویت واقعی اش گام برمی دارد و به سوی هلاکت و نابودی خویش پیش می رود. (پور آوند، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

۲- شیطان

شیطان به عنوان نزدیک ترین و دشمن ترین انسان است. (بحار الانوار، ۳۱۵: ج ۷۸) درصدد است تا از هر طریقی که میتواند هویت واقعی انسان را از او بگیرد و او را دچار خود فراموشی کند و در نهایت به یک وسیله و ابزار در دستان خود نماید. از آنجایی که انسان موجودی آزاد و مستقل، اندیشمند و متفکر است و وجه تمایز او از سایر جانداران همین می باشد. گاه تحت تأثیر القانات و سلطه گری دشمنان از هویت اصلی خویش فاصله گرفته و تحت سلطه شیطانها و شیطان صفتان قرار می گیرد که این خود زمینه از خود بیگانگی را در او فراهم می کند که آغاز این از خود بیگانگی، اعتماد به شیطان و سپس پذیرش فعالیت آن، در مرحله بعد همراهی با آن و آخرین مرحله تبدیل شدن به ابزاری در دست این نوع دشمنان است. (طاهری، ۱۳۸۱: ۹۱)



۳- وابستگی به دنیا

از دنیا به عنوان یکی از عوامل ایجاد هویت یاد شده است. از دیدگاه حضرت علی (ع) هر آنچه انسان را نسبت به خود سرگرم و از دیگر چیزها بازدارد دنیا خوانده می شود. زندگی در دنیا وسیله ای برای سعادت آخرت، نگرش مستقلانه به متاع ناچیز دنیا باعث فراموشی قسمت های دیگر زندگی می شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸۱)

پیامبر (ص) می فرماید دنیا مزرعه آخرت است امام محمد باقر (ع) از دنیا به عنوان یار و یاور برای آخرت یاد می کند. حال سوال اینجاست که چگونه ممکن است دنیا با این بار ارزشی مثبت، مورد مذمت و نکوهش قرار گیرد. دقت اندکی در آیات و روایات بیانگر این مطلب است که اشکال در کیفیت رابطه انسان و برخورد وی با دنیا است.

نوع برخورد و نگرش انسان به دنیا آن را مورد مدح یا ذم قرار می دهد. مواقعی هست که انسان دنیا را می خواهد و با آن رابطه ای برقرار می کند چون می کند برای رسیدن به آخرت، دنیا وسیله است و با دید یک وسیله به آن نگاه می کند که حوائج او را رفع می کند، که حوائج او را رفع می کند، در اینجا دنیا نمی تواند مذموم باشد بلکه مورد مدح است اما اساس تمام انحرافات و مشکلات بشر از آنجا شروع می شود که انسان آن را هدف قرار دهد و به دنیا بیش از حد توجه کند؛ و در اثر توجه بیش از حد، دل به آن ببندد و وابستگی پیدا کند که این نوع بینش به دنیا مورد مذمت و نکوهش است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۲۲۲)

۲-۷- ابعاد وجودی انسان در قرآن

انسان دارای دو بعد مادی و روحی است، بعد اولیه ی او را بعد مادی تشکیل می دهد :

۲-۷-۱- بعد مادی

بعد اولیه ی انسان بعد مادی است و در آیات بسیاری از قرآن به مناسبت های مختلف به این بعد اشاره شده است. آیات قرآن درباره خلقت اولیه ی انسان چند گونه است:

- ۱) آیاتی مبدأ پیدایش همه ی انسان را زمین می داند و می فرماید: *مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (طه/۵۵)*
- ۲) آیاتی که منشأ پیدایش انسان را خاک می داند که آن نیز بخشی از زمین است. « *وَ مِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ (روم/ ۲۰)* »
- ۳) آیات دیگر قرآن دلالت دارند که خداوند انسان را از گِل چسبیده و خشک شده آفریده: « *اَنَا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ (صافات/ ۱۱)* »
- ۴) آیاتی که دلالت دارند بر اینکه انسان را از آب و نطفه آفریده شده است. : « *فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ، خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (طارق/ ۶)* »
- ۵) آیاتی که مراحل مختلف خلقت انسان را بیان می کند: « *لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (مومنون/ ۱۲)* » « *ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِي قرارٍ مَكِينٍ (مومنون/ ۱۳)* » « *ثُمَّ خَلَقْنَا نَظْفَةً عَلَّقَهُ فَاَخْلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ اَنْشَاْنَاهُ خَلْقًا اٰخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ الْاَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ (مومنون/ ۱۴)* » در آیات مذکور هفت مرحله از مراحل پرورش و سیر صعودی انسان بیان شده است.

وجه میان همه ی آیات ذکر شده درباره خلقت انسان در آیه ی زیر که اشاره به خلقت حضرت آدم (ع) و دیگر انسان ها دارد بیان شده است « *وَ بَدَأَ خَلْقَ الْاِنْسَانِ مِنْ طِينٍ*، « *ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِيْنٍ (سجده/ ۷-۸)* »

۲-۷-۲- بعد معنوی (روحی)

انسان غیر از بعد مادی و عنصر خاکی بعد وجودی دیگری به نام روح دارد. اگر چه قرآن کریم خلقت اولیه انسان را مادی و از خاک می داند و خلقت نسل او را از نطفه می داند ولی این خلقت مادی را مرحله ی اول خلقت انسان شمرده و تکامل خلقت او را در مرحله ی بعدی می داند و از آن چنین تعبیر می کند: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رَوْحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (سجده / ۹)

روح موجود مجرد و حقیقت حیات و علم و قدرت و اراده و اختیار بشر است و از سنخ صفات و حالاتی که بر انسان عارض می شود نیست، روح دارای مراتب و درجات زیاد و مختلف است. این بعد انسان بعدی است که خداوند به واسطه آفرینش آن به خود تبریک گفت. خداوند بعد از ذکر مراحل تدریجی تکمیل جسم انسان از ایجاد و دمیده شدن روح در او سخن می گوید و بعد در آخر به او تبریک می گوید: «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (مومنون / ۱۴) فبارک الله احسن الخالقین امر بزرگی را نشان می دهد چون ترکیب بین جسم و روح امری عجیبی است. روح بعدی است که امور معنوی با آن درک می شود و از معنویات لذت می برد و در واقع غذای او همان امور معنوی است اما جسم از شهوت لذت می برد و تنها اسیر امور مادی است پس ترکیب بین این دو بعد متضاد حاکی از قدرت و حکمت خداوند است و عظمت خلقت انسان و توجه به شان او را نشان می دهد چون خداوند در خلقت آسمان و زمین و سایر مخلوقاتش به خود تبریک نگفت و خود را مدح نکرد آن گونه که در خلق روح در انسان مدح کرد. (دخیل، ۱۴۲۴: ۵۴ ج ۵)

۲-۷-۳- بعد فطری

گاهی گفته می شود که خداجویی فطری است به این معنا که یکی از خواست ها و گرایش های انسان توجه به خدا به عنوان کمال و جمال مطلق و جستجوی او است. زیرا انسانها در طول تاریخ همواره در جستجوی این کمال و جمال مطلق و گرایش به او بوده اند و با اینکه او را در این جهان مادی نیافته اند ولی در ماورای این جهان به او معتقد شده و برای او مظاهر مادی تصور کرده اند.

در سوره هود آیه ۵۱ به این بعد اشاره شده است: «فَطَرَتِ اللَّهُ التِّي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» اصل فطر به معنای جدا شدن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۵ ج ۵)

در سوره دیگری آمده است: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم / ۳۰) اشاره می کند به سرشتی که خدا در نهاد مردم پدید آورده؛ یعنی معرفت خویش. فطرت خداوند همان نیرویی است که خدا در آدمی جایگزین کرده که شخص به وسیله ی آن معرفت و ایمان پیدا می کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۹۴ ج ۱۰)

۲-۷-۴- بعد عقلی

یکی دیگر از ابعاد وجودی انسان بعد عقلی است به این صورت که همواره در این تدبیر است که روح از آنچه که مقتضای سعادت انسان است تجاوز نکند و به پیروی از اوامر و نواهی پردازد تا با تدبیر انسان آن انسان بتواند در مسیر صحیحی که او را به سعادت هر دو جهان می رساند گام نهد و با تمیز بین خیر و شری که از طریق این بعد انسان می تواند به آن دست پیدا کند و بتواند در شناخت انسان و به تبع آن شناخت خداوند مسیر را برای او هموار کند.

۲-۷-۵- بعد اراده و اختیار

انسان از اراده و اختیار برخوردار است و به خاطر همین اختیار و آزادی که دارد می تواند نا ممکن ها را ممکن کند و تکلیف او نیز در برابر همین اختیار و اراده اوست. «قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ» (کهف/۲۹)

مورد بازخواست قرار گرفتن انسان در جهان دیگر حاکی از این است که او در دنیا دارای اختیار و اراده است و می تواند با اختیاری که دارد چنان عمل کند که مشمول پاداش و رحمت الهی قرار گیرد یا بر عکس باعث خسران و تباهی خود شود چون بازخواست و حسابرسی در صورتی که انسان در انجام اعمال مجبور باشد بی معناست و نمی توان او را به دلیل اعمالی که انجام داده پاداش یا کیفر داد. بنابراین یکی از ابعاد وجودی انسان همان بعد اختیار و اراده اوست که می تواند او را به بالاترین درجات سوق دهد یا اینکه به پائین ترین مرحله ذلت و خواری بکشاند. (امین، ۱۳۶۱: ۲۳۰-۱۴)

۳- استنتاج

بحث شناخت هویت و ابعاد وجودی انسان از گسترده ترین مباحثی است که به تمامی فعالیت های علمی و فکری جهت می دهد. علوم تجربی به ابزار مشاهده و حواس سعی در شناخت هویت انسان دارد و علوم عقلی با ابزار عقل و اندیشه همواره هویت انسان را واکاوی کرده اند. انسان شناسی از مهم ترین مباحث در منابع الهیات است. هویتی که دین به انسان می بخشد هویتی فراتر و متعالی است. قرآن به عنوان مهم ترین منبع الهیاتی اسلام، نگاهی عمیق تر و متعالی تر به انسان دارد. قرآن انسان ار وجودی کریم معرفی می کند زیرا دارای حقیقتی عالی و متناسب به خداوند است.

انسان موجودی است دو بعدی که اصالت وجودی او و هویت واقعی اش را روح الهی و فطرت خداجویش تشکیل می دهد. از نظر قرآن و روایات انسان موجودی است که توانایی دارد جهان را تسخیر کند و فرشتگان را به خدمت خویش درآورد و هم می تواند به اسفل السافلین سقوط کند. او خلیفه ی خدا در زمین است و موجودی مادی و معنوی است که قدرت تفکر و تعقل داشته و از آزادی اراده و اختیار برخوردار است. قرآن هویت انسان را تنها در ارتباط با خالق جهان و کل نظام هستی دارای معنا و مفهوم می داند. قرآن بر جایگاه والای انسان چنان تأکید می کند که شاید نظیری برای آن در هیچ یک از مکاتب بشری نتوان یافت. اسلام بر خلاف مکاتب مادی بر شخصیت انسان به عنوان برترین و زیباترین مخلوق اشاره کرده و جهان طبیعت و ماورای طبیعت را مسخر او می داند و او را از محدوده ی جهان ماده و طبیعت رهایی بخشیده به ارزش وجودی خویش آگاه می سازد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ترجمه نهج البلاغه (۱۳۶۱) داریوش شاهین، انتشارات جاویدان
۳. اصغری، محمد جواد، ۱۳۸۶، کرامت اهل کتاب در نظام حقوقی اسلام، تهران، نشر عروج
۴. ابن منظور، محمد، ۱۴۱۴، لسان عرب، بیروت، دار صادر
۵. امین، نصرت، ۱۳۶۱، مخزن العرفان در تفسیر القرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان
۶. پورآوند، طیبه، ۱۳۸۷، بحران هویت انسان از منظر قرآن کریم، قم، انتشارات سلسله
۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، انسان از آغاز تا انجام، مرکز نشر اسرا
۸. جنتیان، علیرضا، ۱۳۸۳، انسان شناسی از دیدگاه قرآن، نشریه فرهنگ اصفهان، شماره ۲۹-۳۰



۹. دخیل، علی، ۱۴۲۴، **الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز**، بیروت، دار التعارف للمطبوعات
۱۰. راغب، اصفهانی، (۱۴۱۲.ه.ق)، **مفردات الفاظ قرآن**، دارالقلم، بیروت
۱۱. فربد، محمد صادق، ۱۳۷۲، **مبانی انسان شناسی**، تهران، منصوری.
۱۲. عمید، حسن (۱۳۷۷) **فرونگ فارسی عمید**، چاپ دوازدهم، انتشارات امیر کبیر
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷.ه.ق، **الکافی**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴، **تفسیر المیزان**، ج ۱۳، قم، به کوشش محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین
۱۵. طاهری، ابوالقاسم، ۱۳۸۱، **برگی از دفتر انسان شناسی از دیدگاه نهج البلاغه**، تهران، چاپ اول، انتشارات ورجاوند
۱۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، **انسان کامل**، تهران، انتشارات صدرا، ج اول،
۱۷. -----، ۱۳۵۴، **سیری در نهج البلاغه**، تهران، چاپ دوم، انتشارات سپهر
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۰، **ره توشه**، به کوشش کریم سبحانی، قم، موسسه آموزش و پرورش امام خمینی
۱۹. نوری، محمد رحیم، ۱۳۸۴، **انسان شناسی از دیدگاه اسلام**، تهران، نشر طراوت